

تحقیق در منابع علوم بلاغت

از: دکتر نورالله کسائی

استاد یار گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

تحقیق در تدوین علم بلاغت و منابع مهم آن در ادب عربی

«از آغاز تا پایان سده هشتم هجری»

(بلاغت و معانی لغوی و اصطلاحی آن)

بلاغت مصدر لازم از ریشه «بلغ» به معنی رسیدن، درك، انتها، و در اصطلاح ادبی بلیغ شدن و رسا و شیوا سخن گفتن است، به گونه‌ای که کلام مطابق مقتضای مقام و توأم با فصاحت الفاظ (مفرد- مرکب) باشد.^۱ تشابه بین فصاحت و بلاغت موجب شده است که برخی هر دو را به یک معنی بدانند، اما اختلاف ریشه لغوی سبب جدائی تعبیر فصاحت از بلاغت شده است. در فصاحت، کلمه و متکلم فصیح و در بلاغت، کلام و متکلم بلیغ ارزیابی می‌شود.^۲ بنابراین منظور از بلاغت نیکوئی و جمال کلام است که اعم از فصاحت است. به عبارت دیگر هر بلیغی فصیح است اما هر فصیحی بلیغ نتواند بود، چون فصاحت مقصور بر لفظ و بلاغت مشتمل بر لفظ و معنی است. با این همه نخستین شرط بلاغت کلام، فصاحت اجزای آن است. در علوم معانی و بیان فصاحت را به سه بخش، فصاحت

(۱): جواهر البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۰.

(۲): «مناعتین» ص ۱۲-۱۴.

کلمه، فصاحت کلام، فصاحت متکلم، و بلاغت را به دو بخش، بلاغت کلام، و بلاغت متکلم، تقسیم کرده‌اند.^۱ مرجع بلاغت در کلام نیز منوط به دو امر است: احتراز از خطا در ادای معنی مورد نظر و دیگر تشخیص کلام فصیح از غیر فصیح. در بلاغت متکلم نیز معیار قدرت انشاء و سخندانی بلیغ است.

در وصف بلاغت که سرآمد بسیاری از علوم ادبی است، گویند که جویبارهای باریک از نواحی مختلف، دینی، کلامی، کتابت، شعر، لغت سرچشمه می‌گیرد و همه در محل شناخت و نقطه درک کلام نیکوتلاقی کنند و تنها راه شناخت این رشته‌ها دانش بلاغت است.^۲

بنا به گفته استاد مرحوم «جلال الدین همائی»: فصاحت و بلاغت که به فارسی آنرا گشاده‌زبانی و سخندانی می‌گوئیم آن است که سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام باشد که گفته‌اند: «هرسخن جائی و هر نکته مکانی دارد»^۳. علوم بلاغت شامل سه فن، معانی، بیان، بدیع است که گاه هر سه و گاهی دو فن بیان و بدیع را علم بدیع خوانند.

«پیدائی علم بلاغت»

در این باب که علم بلاغت اصالت عربی دارد یا متأثر از فرهنگ‌های پهلوی، یونانی یا هندی است آراء و اقوال بسیار و متفاوت است. به نظر «صلاح الدین منجد» ادیب معروف و معاصر عرب، تأثیر زبان فارسی در دانش بلاغت عربی کاملاً مشهود است. اما نمونه‌ای که نشان دهنده این تأثیر باشد متأسفانه در دست نیست، چه متن فارسی ترجمه شده‌ای مربوط به پیش از اسلام برجای نمانده است تا نحوه ترجمه این متون و تلفیق و تطبیق آن بین زبان پهلوی و عربی را مشخص سازد. ولی آنچه می‌توان

(۱): هنجارگفتار ص ۴.

(۲): دائرة المعارف اسلامی به زبان عربی ج ۴ ص ۶۹.

(۳): فنون بلاغت و صناعات ادبی ص ۱۵.

گفت این است که تأثیر زبان یونانی در زبان عربی از تأثیر فارسی در این زبان به مراتب کمتر است. زیرا نویسندگان و مترجمین ایرانی ضمن آشنایی کامل با زبان عربی و مهارت در هر دو زبان (فارسی-عربی) به رموز بلاغی هریک و قوف یافتند، اما یونانی زبانی را نمی‌شناسیم که مستعرب شده و به زبان عربی چیزی نوشته باشد و چنانچه تأثیری در این زمینه یافت شود مربوط به برخی از رسائلی است که از یونانی به عربی ترجمه شده، مانند، کتاب «خطابه ارسطو» که از مسائل بلاغی یونانی بحث می‌کند. این کتاب در نیمه قرن دوم هجری به عربی ترجمه شده و اعراب تحت تأثیر اصول مندرج در آن قرار گرفتند.

یکی از عوامل خارجی به نظر این نویسنده عامل هندی است که مورد توجه و تأیید جاحظ نیز بوده است.^۱

«طه حسین» ادیب و نویسنده مصری که پیش از دیگر نویسندگان شرقی به تأثیر فرهنگ یونانی در علوم و معارف نوحاسته اسلامی اعتقاد دارد، به نقد آراء جاحظ در مسائل بلاغی پرداخته و گفته است: ایرادی که بر جاحظ وارد است این است که وی منکر بلاغت یونانی شده و تأکید کرده است که چیزی از «خطابه ارسطو» ندانسته است و شگفت آور است تناقض‌گویی او در جایی که بلاغت را بطور کلی به اعراب نسبت می‌دهد و در جای دیگر پارسیان و هند و روم را در آن شریک می‌داند. به نظر «طه حسین» بیان عربی بافته‌ای است که ماده و لغت آن از بلاغت عربی، و بافت و اندامش از بلاغت فارسی و هماهنگی بین اجزایش از بلاغت یونانی ترکیب یافته است.^۲

چنانکه می‌دانیم جاحظ از پیشوایان معتزله بود و در دوره اسلامی معتزلی مذهب آن بیش از دیگر فرق اسلامی در پی شناخت آراء و استخراج

(۱): مقالات و بررسی‌ها دفتر دوم ص ۹۱.

(۲): بلاغت ارسطو ص ۶۵-۶۶.

مسائل بلاغی موجود در فرهنگ‌های بیگانه برآمدند و از نحوه برخورد پارسیان، یونانیان، رومیان و هندیان با مفهوم بلاغت جویا شدند. بنابه گفته جاحظ: پارسی بلاغت را شناخت فصل و وصل کلام دانسته و یونانی درست کردن بخش‌های کلام و گزیدن عبارت‌ها و رومی نیکو بدیهه‌گویی و پر سخنی به هنگام پیگیری کلام و سرانجام هندی بلاغت را آشکارا راهبری کردن و مغتنم شمردن فرصت و نیکوئی در اشارت تعبیر کرده است^۱.

«شوقی ضیف» یکی از ادبای معاصر مصر که تاریخ و ادوارتطور بلاغت عربی را در چهار مرحله، پیدایی، رشد، درخشش و انحطاط، مورد بررسی و تحقیق قرار داده نوشته است که: اعراب دوره جاهلی به مرتبه والائی از بلاغت دست یافته بودند و بلغای عرب اعم از خطبا یا شعرا بر آنچه به خاطرشان می‌رسید اکتفا نکرده و پیوسته در مقام تحسین و تنقیح آن بودند و چه بسا مدتی را تا حد تکلف صرف این کار می‌کردند و قصائدی را که به این ترتیب آماده می‌شد «حولیات» و «مقلدات» «منقحات» - «محکمت» می‌نامیدند. بازارهای موسمی عرب بویژه بازار «عکاظ» در جوار مکه در نشأت ذوق بلاغی تأثیری بسزا داشت و به صورت میدان مبارزه ادبی بین خطبا و شعرا درآمد. وی به نقل از «ابوالفرج اصفهانی» در کتاب «اغانی» نوشته: عرب شعر خود را بر قریش عرضه می‌داشت، آنچه را که مورد قبول قریش بود صبحه می‌گذاشت و آنچه را که مقبول قریش نبود مردود می‌دانست.

«نابغه ذبیانی» از داوران مشهور در این محافل ادبی عقیده خویش را در مسائل شعری و معانی و الفاظ آن بیان می‌کرد. استمرار این مسابقه شعری دقت شعرا را در انتخاب الفاظ و توجه به معانی افزایش می‌داد و

(۱): بلاغت قطور و تاریخ ص ۳۵-۳۶.

به این ترتیب اساس بیان در بلاغت عربی استوار گردید.^۱

با قبول مطلب فوق این نکته را نیز باید در نظر داشت که تمام کوششهایی که از سوی خطبا و شعرای دوره جاهلی نسبت به تنقیح اشعار و ارتقاء سطح خطابه به منظور تأثیر هرچه بیشتر سخن در دل شنونده صورت می‌گرفت به صورت کلی و بدون توجه به اصول ادبی و جنبه‌های فنی کلام بوده است و این امر بدیهی در دیگر مسائل ادبی از قبیل صرف و نحو، اشتقاق و غیره هم معمول بوده است. ولی آنچه به‌گزینش و نقد نمونه‌های بدیع و عالی در زمینه نظم و نثر و جمع و تلفیق آن به صورت تدوین علمی از علوم یا فنی از فنون با در نظر گرفتن معیارها و ضوابط و اصول خاص و مسدبی به علمی که این معیارها و ضوابط در چهارچوب آن قرارگیرد به‌دوره اسلامی و همزمان با گسترش مرزهای اسلام و آمیزش عرب با عجم مربوط است. انگیزه اصلی و عامل اساسی این علم چون بسیاری از علوم و معارف اسلامی بر محور قرآن کریم و نیاز شدید مسلمین به بهره‌گیری و استفاده هرچه بیشتر از تعالیم عالیه آن قرار گرفت. این نیاز مستلزم فهم و درک هرچه بیشتر از رموز و دقایق لفظی و معنوی قرآن بود که سرانجام به‌پیدایی و تدوین علم بلاغت عربی منجر گردید. شک نیست که تدوین علم بلاغت چون بسیاری دیگر از علوم و فنون اسلامی نخست از سوی کسانی صورت گرفت که از سوابق علمی بیشتری برخوردار و با علوم که پیش از اسلام در فرهنگ‌های ایرانی، یونانی، هندی سابقه داشت آشنا بوده‌اند.

قرآن مؤثرترین عامل در پیدایش و تدوین علم بلاغت عربی قرآن:

بسیاری از صاحب نظران و اهل تحقیق در ادب عربی علم بلاغت را تنها راه شناخت مفاهیم عالیه قرآن کریم دانسته‌اند. چون اسلام با دست آورد قرآن بر اعراب عرضه شد و در حقیقت ایمان عرب به اسلام

(۱): بلاغت تطور و تاریخ ص ۹ و بعد.

همان اقرار به اعجاز قرآن بود، زیرا این کتاب آسمانی از چنان شرایط فصاحت و بلاغت والایی برخوردار بود که اعراب فصیح و بلیغ را به مبارزه طلبید و خواست عباراتی مانند قرآن بیاورند ولی آنان باز ایستاده‌ند، ده سوره خواست عاجز شدند، یک سوره نتوانستند (۱۰). پس اعجاز قرآن برایشان ثابت شد و دست از لجاج برداشتند.

آیات قرآن با کلام انس از فصحا و کلام جن که کاهنان عرب به آن صحبت می‌کردند تباین و تفاوت داشت. حسن نظم و ترکیب و هماهنگی قرآن چنان بود که معانی دقیق و رقیق را در قالب الفاظ و عبارتهای منظم و در فواصل کوتاه قرار داده بود. این نظم و اسلوب خاص به روش مألوف عرب (نثر مرسل یا سجع ملتزم) نبود، بلکه گاهی سجع بود و گاه موازنه و ازدواج و گاه نه این بود و نه آن، روش مخصوص به خود داشت و چنان بود که ذوق سلیم آنرا می‌پسندید و خواننده را به وجد می‌آورد.

تلاوت قرآن توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) چنان در دل شنوندگان از انصار یا اعدای حضرتش جای می‌گرفت که آنان را تحت تأثیر بلاغت قرآن قرار می‌داد. «ولیدبن مغیره» که از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود شنید که پیامبر اکرم (ص) آیاتی از قرآن تلاوت می‌کند، روی به فردی از قریش کرد و گفت بخدا قسم از محمد (ص) کلامی شنیدم که نه از سنخ کلام انس بود و نه جن، کلامی با شیرینی و بهجت، برزبرش

(۱): «وان کنتم فی ریب سمانزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداء کم من دون الله ان کنتم صادقین» سوره بقره آیه ۲۳.

«قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً» سوره اسراء آیه ۸۸. و نیز رجوع شود به کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» ج ۱ ص ۲۷ و کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)» ص ۱۱۹ تا ۱۲۲.

میوه و برزیرش خوشه آبدار است^۱.

سیوطی با اشاره به این سخن پیامبر که می گفت: «انا افصح العرب» نوشته است که آن حضرت علی الاطلاق از فصیح ترین مردم است و خدای آنگاه که رسول خود را در موضع بلاغ و منصب بیان از سوی خویش قرار داد، آشکارترین لغات و گشاده ترین و گویاترین زبان ها را برای وی برگزید و وی را در ادای جمله عبارات توانا ساخت^۲. بدین ترتیب عالمان به علوم قرآن مهمترین دانش ها پس از معرفت خدای بزرگ را علم بلاغت و شناخت جمال کلام دانسته اند که بوسیله آن اعجاز قرآن که کلام حق و راهبر هدایت است شناخته و مفهوم می گردد و تا وقتی انسان این دانش را نادیده نگارد به اعجاز الفاظ و عبارات قرآن پی نخواهد برد^۳. پس کتاب آسمانی قرآن نخستین انگیزه پیدایش علم بلاغت در ادب عربی و مهمترین مصدر و منبع برای توجیه مسائل بلاغی به شمار می آید و این علم سرآمد همه علوم است که بدون آنها اوامر و احکام دین مفهومی نمی گردد^۴.

علم بلاغت که نزد مسلمین از اساسی ترین ارکان نقد ادبی به شمار می رود در واقع به وسیله متکلمین و ضمن اظهار عقاید کلامی آنان بنیان گرفت. زیرا اعتقاد به اعجاز قرآن از معتقدات ضروری هر فرد مسلمان است و در بیان اسالیب قرآن و وجوه اعجاز آن تحقیق در ماهیت بلاغت مورد حاجت است. علمای کلام در جواب معارضین و اهل زندقه که قرآن را از جهت لفظ و معنی مورد طعن و ایراد قرار می دادند در مقام اثبات اعجاز

(۱): « واللہ لقد سمعت من محمد کلاما ما هو من کلام الانس و لامن کلام الجن وان له

لحلاوة وان علیه لطلاوة وان اعلاه لمشر ثم وان اسفله لمغرق» تاریخ الادب العربی ج ۲ ص ۳۰.

(۲): المزهر ج ۱ ص ۲۰۹.

(۳): صناعتین ص ۷-۱۳.

(۴): مقالات و بررسیها دفتر دوم ص ۸۳.

قرآن و رد شکوک آنان برآمدند و اسلوب قرآن را مثل اعلاى بلاغت و نمونه اعجازنشان دادند و ضمن تحقیق در کیفیت بلاغت کتب و رسالاتی نوشتند که اعجاب و اتفاق نظر مسلمین را در اقرار به بلاغت قرآن موجب گردید.

سیر و تطور بلاغت در دوره اسلامی:

چنانکه گفته شد، همزمان با ظهور اسلام و آشنائی مسلمین با قرآن توجه به امر بلاغت فزونی گرفت. چه تا آن زمان کلاسی که از جهت لفظ و وزن معتدل تر و از نظر معنی شامل تر و تأثیر آن عمیق تر از قرآن باشد به گوش کسی فرونشده بود. در صدر اسلام نخست خلفای راشدین تحت تأثیر قرآن و سخنان نبی اکرم (ص) به مراحل عالی در بلاغت کلام دست یافتند و «حضرت علی (ع)» در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربود و سخنانش به درجه ای از فصاحت و بلاغت رسید که پس از تدوین «نهج البلاغه» این کتاب از نظر اعتبار کلام و برخورداری از فصاحت و بلاغت در مرتبه دوم پس از قرآن قرار گرفت.^۱ در کتاب صناعتین روایتی است از امیرالمؤمنین علی (ع) که می گفت: بلاغت نیکویان کردن سخن است در دریافت دانشی که سخت و دشوار شده و پدیدار ساختن آن است از پیچیدگی.^۲

در دوره اموی خطابه از اهمیت فراوان برخوردار بود و رشد عقلی، زندگی شهرنشینی و مجادلات مذهبی و سیاسی در خطابه نمودار گردید و بروسعت دمنه بلاغت افزوده شد.

بازار «مرید» در بصره و «کناسه» در کوفه جایگزین بازار «عکاظ» در دوره جاهلی شد. مبارزات «جریر» و «فرزدق» در بازار «مرید» و -

(۱): نقد ادبی ج ۱ ص ۱۶۵.

(۲): صناعتین ص ۵۸.

«ذوالرمة» و «اخطل» و کمیت در «کناسه» و نیز داوریهای «سکینه» دخت گرامی حضرت «حسین بن علی (ع)» بین شعرای مدینه و کلیه نکاتی که در این مراکز نقد و داوری رعایت می‌شد از عوامل مؤثر در پیشرفت دامنه علم بلاغت گردید.^۱

در دوره عباسی تطور شعر و نثر موجب گسترش ابعاد امور بلاغی شد و جمعی از دبیران ایرانی ضمن آشنائی با زبان عربی و توجه به اسالیب ترآنی نهضتی شگرف در شعر و نثر پدید آوردند و با تأسیس «بیت الحکمه بغداد» بسیاری از آثار پهلوی و یونانی و هندی را به زبان عربی ترجمه کردند. این نویسندگان و مترجمین که غالباً ایرانی نژاد بودند با اطلاع از این فرهنگ‌ها اصول نویسندگی و محسنات بدیعی را در تطبیق با زبان عربی مورد توجه قرار دادند و در آثاری که ترجمه کردند سبک فارسی پهلوی را در زبان عربی به کار بردند. «عبدالحمید کاتب» (مقتول = سال ۱۳۲ هـ ق) آغازگرفن نویسندگی و نثر فنی عربی و پیشرو نویسندگان عرب در اواخر دوره اموی بوده است. این نویسنده ایرانی نژاد علاوه بر فرهنگ پهلوی با فرهنگ یونانی نیز آشنا بود و تبحر او در نگارش عربی به جایی رسیده بود که وقتی که «منصور» خلیفه دوم عباسی قصد کشتن او کرد گفت: من در فن نویسندگی و بلاغت یگانه‌زبانم. و چون از وی پرسید که چه چیز تورا در این فن چیره ساخت! پاسخ داد: حفظ و ممارست در سخن اصیل (منظور او کلام حضرت علی (ع) بود). «عبدالحمید» درباره بلاغت تغییراتی دلنشین دارد که از آن جمله است: بلاغت بیان معانی گوناگون به نزدیکترین روشهای کلام است.^۲

بنابه نوشته «ابن الندیم»: «عبدالحمید» راه بلاغت را در باب نویسندگی هموار ساخت و نویسندگان آن را به کار بستند و روش او را

(۱): مقالات و بررسیها دفتر دوم ص ۸۷-۸۸.

(۲): مقالات و بررسیها دفتر دوم ص ۸۷-۸۸.

راهبر خویش ساختند. همچنین «مسعودی» از عبدالحمید با عنوان: صاحب الرسائل و البلاغات یاد کرده است. «ابن عبدربه» نیز گفته: «عبدالحمید» نخستین نویسنده بلیغی بود که بلاغت را شکوفا و راه آن را هموار کرد و بندها را از شعر گشود^۱

«ابن مقفع» (مقتول = سال ۱۴۳ هـ ق) نویسنده و مترجم ایرانی معاصر عبدالحمید در واقع واضع اصلی علم بلاغت بوده است^۲. وی در استحکام مبانی این دانش مرتبه‌ای بالاتر از دیگران دارد. ابن مقفع پیشرو نویسندگان عصر اول عباسی است و در انتخاب الفاظ و گستردن دامنه معانی نهایت دقت را در آثار خویش به کار برده است. آراء ابن مقفع در باب بلاغت بسیار است از جمله اینکه: بلاغت عنوان جامعی است مشتمل بر معانی زیاد چون، سکوت، گوش فرا دادن، اشاره، پاسخگوئی و غیره^۳. تعبیر دیگر او از بلاغت و کلام بلیغ این است که: چون نادان آن را بشنود پندارد که می‌تواند مانند آنرا به کار برد^۴. این تعریف رساترین تعبیر برای بلاغت و کلام بلیغ است

پس از «عبدالحمید» و «ابن مقفع» بلاغت عربی همچنان در مسیر پیشرفت و تحول گام نهاد و اصولی را که این دونویسنده (به خصوص ابن مقفع) در فن ترسل به کار گرفتند سرمشق و راهنمای نویسندگان وادیبانی شد که بعدها در زمینه مسائل بلاغی به تدوین و تألیف پرداختند. در میان این گروه کسانی با الهام از کتاب آسمانی قرآن تحت تأثیر فرهنگ‌های بیگانه چون، ایرانی، یونانی و هندی قرار گرفتند. دسته‌ای هم بلاغت عربی را به عنوان علمی جدید و تنها مستند به قرآن مورد بررسی قرار دادند

(۱): رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان «عبدالحمید کاتب» مجله دانشکده

ادبیات ص ۱۳۶ و ۱۳۷ تا ۱۴۲.

(۲): الفهرست ص ۱۷۸.

(۳): بلاغت تطور و تاریخ ص ۲۰.

(۴): مقالات و بررسیها دفتر دوم ص ۸۹.

روش گروه نخست به «البلاغة على طريقة العجم و اهل الفلسفه» و شیوه دسته دوم به: «البلاغة على طريقة العرب والبلغاء» معروف شد. دسته اول در مناطق شرقی اسلام و نواحی ایران و ماوراءالنهر پدیدار شدند و از بزرگان ایشان: «جارالله زسخشری»، «عبدالقاهر جرجانی»، «ابو- یعقوب یوسف سکاکی»، «سعدالدین تفتازانی» و... بودند و دسته دوم در سرزمین های مرکزی اسلام و مهد زبان عربی بودند و افرادی چون: «ابن سنان خفاجی»، «ضیاءالدین ابن اثیر جزری»، «سبکی مصری» از آن جمله بوده اند.^۱

منابع مهم بلاغت در زبان عربی:

«عبدالله بن مقفع» (مقتول = ۱۴۳ هـ ق) چنانکه پیش از این یادآور شدیم غالب صاحب نظران در ادب عربی وی را واضع علم بلاغت عربی می دانند و برآنند که نویسندگان مسائل بلاغی روش او را در فنون بلاغت و محسنات بدیعی دنبال کردند. به آراء این نویسنده و مترجم در باب بلاغت پیش از این اشارتی داشتیم. ابن مقفع گذشته از تبصر در فرهنگ و ادب پارسی و تازی به ادب یونانی و وجوه بلاغی این زبان نیز آشنائی داشت و اجزائی از منطق ارسطو را از پهلوی به عربی برگرداند^۲

«فراء، یحیی بن زیاد اقطع» (م = ۲۰۷ هـ ق). از شیعیان ایرانی نژاد و از شاگردان کسائی نحوی بود که کتاب «معانی القرآن» را در شرح آیات قرآن تألیف کرد و تقدم و تأخر الفاظ و ایجاز و اطناب کلمات و عبارات را مورد بررسی قرار داد^۳.

«مسلم بن ولید» (م = ۲۰۸ هـ ق). وی نخستین کسی بود که به استخراج محسنات بدیعی در آثار ادبی پرداخت و عنوان «بدیع» را که

(۱): دائرة المعارف اسلامی ج ۴ ص ۶۹.

(۲): بلاغت تطور و تاریخ ص ۱۹-۲۰. الفهرست ص ۱۷۸.

(۳): الفهرست ص ۱۰۴-۱۰۶. خدمات متقابل ایران و اسلام ص ۷-۶-۴۵۶-۵۱۲۹.

بلاغت تطور و تاریخ ص ۲۹.

تا آن زمان سابقه نداشت بر یادداشت‌های خود اطلاق کرد^۱.

«ابوعبیده معمر بن مثنی» (م = ۲۰۸ یا ۲۱۰ - ۲۱۱ هـ ق) و «اصمعی» (م = ۲۱۱ هـ ق) هر دو از لغویون عصر اول عباسی بودند که به کشف پاره‌ای از ملاحظات کلام پرداختند. «ابوعبیده» مؤلف کتاب «مجاز القرآن» پیش از دیگران به مجاز قرآن پی برد و مواردی از خصائص بلاغت چون، تقدم و تأخر، تشبیه، کنایه، استعاره را جمع‌آوری کرد. «اصمعی» نیز کتابی در باب تحسین نوشت و نکاتی در رابطه با طباق و التفات را مورد توجه قرار داد^۲.

«بشر بن المعتمر» (م = ۲۱۰ هـ ق). مهمترین اثر معتزلی را در باب بلاغت نوشت. این صحیفه بعدها مورد توجه و محل استفاده «جاحظ» در تألیف کتاب «البيان والتبيين» قرار گرفت^۳.

«ابن الندیم» از نویسندۀ دیگری به نام ابن المعتمر، زید بن احمد کاتب با تألیفی از وی تحت عنوان «کتاب الشجاعة و تلقیح البلاغه» نام برده است^۴.

«جاحظ بصری» (م = ۲۵۵ هـ ق). همه کوشش‌هایی که پیش از جاحظ در تدوین علم بلاغت صورت گرفته است در قیاس با آنچه را که این ادیب متکلم و معتزلی در تألیف دو کتاب «البيان و التبيين» و «الحيوان» در زمینه مسائل بلاغی نوشت به تقریب ناچیزی نماید. جاحظ چنان که پیش از این خاطر نشان ساختیم به مطالعه آثار دخیل و غیر عربی در آراء بلاغی پرداخت و معیارهای بلاغی بیگانگان را با شواهد

(۱): تاریخ الادب العربی ج ۴ ص ۱۵۰.

(۲): الفهرست ص ۸۵ ۸۶.

تاریخ الادب العربی ج ۴ ص ۱۴۹ و ۱۵۰. بلاغت تطور و تاریخ ص ۴۱.

(۳): بلاغت تطور و تاریخ ص ۴۱.

(۴): الفهرست ص ۲۲۵.

موجود در ادب عربی مطابقت داد و آن را برای ذوق اصیل عربی هموار ساخت. جا حظ در تطبیق کلام با مقتضای حال بحث‌های مفصل و جالب کرد و در باب ایجاز و اطناب و مواضع آن و اقسام استعاره تحلیلی بدیع به عمل آورد و تشبیه و بسیاری از فنون بدیعی را مورد بررسی قرارداد و به استنباط فنی جدید در مذهب کلامی دست زد که نزد دانشمندان بلاغت از اهمیت خاص برخوردار است. از اینرو برخی از ادبا «جا حظ» را بنیان‌گذار راستین مباحث بلاغی می‌دانند.^۱

«ابن المعتمر» (م = ۲۷۴ هـ ق). کتاب «البدیع» را تألیف کرد و کلام قدیم یعنی قرآن و کلام جدید یعنی سخنان جاهلی و اسلامی را در زمینه مسائل بلاغی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. «ابن المعتمر» نخستین ادیب بود که در فن بدیع کتاب نوشت و محسنات بدیعی را بر اساس مسائل بیانی یعنی استعاره و تشبیه و کنایه تقریر کرد. بنابراین فن بدیع نزد وی و افرادی که پس از او در این باب به تحقیق پرداختند مشتمل بر علم بیان بود. پس از این «ابن المعتمر» علاوه بر «قدامة بن جعفر» و «ابو هلال عسکری» و «ابن رشیق» که در این مقال از آنان نام خواهیم برد، «اسامة بن منقذ» (م = ۵۸۴ هـ ق) کتاب «البدیع فی نقد الشعر» را در نود و پنج باب نوشت و به احصاء بسیاری از محسنات بدیعی پرداخت پس از وی «رشیدالدین وطواط» (م = حدود ۵۷۸ هـ ق) کتاب «حدائق السحر فی دقائق الشعر» را در مسائل مختلف بدیعی تألیف کرد. کسانی که این تسلسل تألیفی را در باب بدیع ادامه دادند عبارت اند از: «سکاکی» مؤلف کتاب «المفتاح» که دو فن معانی و بیان را به بدیع ملحق ساخت. چندی نگذشت که «شرف‌الدین احمد بن یوسف تیفاشی مغربی» (م = ۶۵۱ هـ ق) کتابی در هفتاد مورد از محسنات بدیعی نوشت و معاصر

(۱): تاریخ الادب العربی «ج ۴ ص ۱۵۰. بلاغت تطهر و تاریخ ص ۵۷ و ۴۶.

وی «ابن ابی الاصبغ مصری» (م = ۶۵۴ ه ق) دو کتاب «تقریرالتحجیر» و «بدیع القرآن» را در همین زمینه تألیف کرد. وی در این دو اثر تحت تأثیر ابن المعتز و قدامة بن جعفر قرار گرفت. سپس «علی بن عثمان اربلی» (م = ۶۷۰ ه ق) قصیده‌ای در ستایش تنی چند از معاصران خود سرود که هر بیت مشتمل بر یکی از محسنات بدیعی بود. «ابن خلکان» تنها از سی و شش بیت آن نام برده است. در سده هشتم «صفی الدین حلی» (م = ۷۵۰ ه ق) به تاسی از قصیده معروف برده بوصیری به نظم قصیده‌ای در نعت رسول اکرم (ص) پرداخت و آن را در یکصد و چهل و پنج بیت در بحر بسیط منظم ساخت چنان که در هر بیت یکی از محسنات بدیعی را وارد کرد. پس از «صفی الدین» برخی از ادیبان شاعر به تقلید از وی به به سرودن بدیعیاتی در ستایش پیامبر (ص) دست زدند که از آن جمله «ابن جابر اندلسی» (م = ۷۸۰ ه ق) بود که قصیده مطول خویش را در صد و بیست و هفت بیت بدنام «الحله المیسر فی مدح خیر الوری» سرود و بزودی یکی از هموطنان او به نام «ابو جعفر رعینی» (م = ۷۷۹ ه ق) قصیده او را شرح کرد. نسخه‌ای از این شرح هم اکنون در دارالکتب مصر موجود است. رعینی یادآور شده است که ابن جابر در بیان محسنات بدیعی از «خطیب قزوینی» و دو کتاب «التلخیص والایضاح» او پیروی کرده و گویا در این قصیده بیان را از بدیع جدا ساخته است. از آن به بعد «عزالدین موصلی» (م = ۷۸۹ ه ق) قصیده‌ای در چهل و پنج بیت به تاسی از «صفی الدین حلی» سرود و «ابن حجه حموی» (م = ۸۳۷ ه ق) بدیعی‌ای چهل و دو بیتی در اقتدا به «عزالدین موصلی» سرود و «جلال الدین سیوطی» (م = ۹۱۱ ه ق) قصیده‌ای به نام «البدیع فی مدح خیر شفیع» به نظم آورد و شرحی بر آن نوشت. اما این قصیده به پایه و شهرت قصیده بدیعی‌ای که «عایشه باعونیه دمشقی» (م = ۹۲۲ ه ق) سرود نرسید. قصیده باعونیه مشتمل بر صدوسی بیت بود. در اوایل سده دوازدهم

هجری شخصی به نام «صدرالدین بن معصوم حسینی مدنی» مقیم حیدر-آباد هند (م = ۱۱۱۷ هـ ق) بدیعیه‌ای سرود و شرح آن را «انوار الربیع فی انواع البدیع» نامید. پس از او «عبدالغنی نابلسی» صوفی مشهور (م = ۱۱۴۳ هـ ق) دو قصیده بدیعیه سرود نخستین را به شیوه «صفی‌الدین حلّی و «عایشه باعونی» به نام «نسمات الاسحار فی مدح نبی المختار» سرود و شرحی به نام «نفحات الازهار» بر آن نوشت که بارها به چاپ رسیده است. بدیعیه دوم به روش «عزالدین موصلی» و «ابن حجه حموی» بود. از دیگر بدیعیه سرایان «احمد بریر بیروتی» (م = ۱۱۲۶ هـ ق) بود که قصیده او را «مصطفی صلاحی» در صد و چهل و دو بیت به روش «ابن حجه حموی» شرح کرد و سرانجام «شیخ طاهر الجزایری» (م = ۱۳۴۱ هـ ق) بدیعیه‌ای سرود و شرحی به نام «بدیع التلخیص و تلخیص البدیع» بر آن نوشت.^۱ بازگردیم به ادامه منابع بلاغی:

«ابن قتیبه دینوری» (م = ۲۷۶ ق هـ). وی یکی از نویسندگان مشهور و ادبای معروف و سخن‌سنج قرن سوم هجری است که در شناخت مواضع بلاغت و جمال کلام تحقیقاتی بدیع و عالمانه دارد. «ابن قتیبه» کتاب «تأویل مشکل القرآن» را با توجه به اسالیب کلام و خصائص بیانی قرآن تألیف کرد.^۲ یکی دیگر از آثار «ابن قتیبه» کتاب «الشعر والشعراء» است که خود مقدمه‌ای ارزشمند در نقد ادبی بر آن نوشته و ضمن نقل آراء و عقاید ادبا و نویسندگان و صاحب‌نظران مسائل بلاغی نظر صائب خویشرا نیز در باب محاسن و معایب شعر و محاسن بدیعی و مسائل

(۱) : بلاغت، تطور و تاریخ ص ۶۶-۶۷ و ۳۵۸ تا ۳۶۶. مفتاح السعاده، ج ۲ ص ۴۹۵. کشف الظنون، ج ۱ ص ۲۳۳. الفهرست ص ۱۷۵. تاریخ الادب العربی، ج ۴ ص ۱۵۰ و ۱۵۲.
(۲) : الفهرست ص ۱۲۲. تاریخ الادب العربی ج ۴ ص ۱۵۰. بلاغت تطور و تاریخ

بلاغی اظهار داشته است.^۱

«ابوالعباس مبرد نحوی» (م = ۲۸۵ هـ ق) در کتاب مفصل و سمتع «الکامل» کنایه و تشبیه را به تفصیل مورد بررسی قرار داد و با آراء ملاحظه به ستیز برخاست. در کتاب «الکامل» ملاحظات بیانی بسیار به چشم می خورد. «مبرد» با ذکر نمونه های فراوان از شعر و نثر به شرح لغوی آن پرداخته و به تحلیل موارد استعاره، التفات، ایجاز، اطناب، تقدم و تأخر پرداخته و خصوصاً در باب تشبیه به ابداع تقسیم تشبیه به چهار نوع، مفرط، مصیب، مقارب، بعید دست زده است.^۲

«ابوالعباس ثعلب کوفی» (م = ۲۹۱ هـ ق) وی مطالبی در باب شعر و مبالغه و کنایه جمع آوری کرد و از مجموعه یادداشت های خود دو کتاب «قواعد الشعر» و «الافراط فی الاغراق ولطافة المعنی» را تألیف کرد. توجه ثعلب در تدوین این دو اثر به کتاب «الکامل» مبرد معطوف بوده است. چنانکه از عنوان کتاب دوم بر می آید این اثر در باب مبالغه و کنایه نوشته شده و به مواردی چون امر و نهی و استخبار و مدح و هجاء و رثا و اعتذار و تشبیب و تشبیه و حکایت اخبار و دیگر وجوه بلاغی نیز توجه شده است.^۳

«محمد بن احمد طباطبا» (م = ۳۲۲ هـ ق) کتاب «عیار الشعر» را در باب تشبیه نوشت و به شرح اقسام آن پرداخت و برای سنجش شعر معیارهائی در نظر گرفت.^۴

(۱): مقدمه الشعراء والشعراء ابن قتیبه با مقدمه مستشرق فرانسوی «گواد فرواد و مونبتین» برای مقدمه، ترجمه دکتر آذر تاش آذر نوش، ص ۵۵-۵۸، ۶۸ تا ۷۰، ۱۱۳ تا ۱۱۵، ۱۲۸ تا ۱۳۰.

(۲): الفهرست، ص ۹۴. تاریخ الادب العربی، ج ۴ ص ۱۵۰. بلاغت تطور و تاریخ،

ص ۵۸، ۶۰.

(۳): الفهرست، ص ۱۱۶. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۵۸-۶۰.

(۴): الفهرست، ص ۲۰۲. تاریخ الادب العربی، ج ۴ ص ۱۵۲. بلاغت تطور و

تاریخ، ص ۱۲۳.

«قدامة بن جعفر» (۳۳۷ هـ ق). وی روش فلسفی داشت و کتاب «نقدالشعرا» را به تأثر از کتاب «الشعراء ارسطو» تألیف کرد و به استنباط روش های بلاغی در شعر پرداخت. «قدامة» بخشی از کتاب خود را به علم شعر و بخشی دیگر را به نقد اشعار خوب و بد و بخش آخر را به معانی اشعار اختصاص داد. وی در این نوع تقسیم بندی متأثر از فکر یونانی بود. علاوه بر این کتاب دیگری به نام «نقدالشعر» به «قدامة» منسوب است.^۱

«اسحق بن سلیمان بن وهب» که در اوائل سده چهارم می زیست و با «قدامة بن جعفر» معاصر بود و چون او مشرب فلسفی داشت و می کوشید که بین بلاغت یونانی با بلاغت عربی رابطه برقرار کند و در این زمینه کتابی تحت عنوان «البرهان فی وجوه البیان» تألیف کرد.^۲

«آمدی، ابوالقاسم حسن» (م = ۳۷۱ هـ ق) با تألیف کتاب «الموازنة بین ابی تمام والبحتری» اشعار این دو شاعر را با توجه به فنون بلاغی مورد نقد و بررسی قرار داد.^۳

«ابوعبدالله محمد مرزبانی» (م = ۳۸۴ هـ ق) کتاب «الموشح» را با توجه به جنبه های نحوی و لغوی نوشت. مرزبانی به ابن المعتز توجه داشت و وی را نخستین واضع علم بلاغت می دانست.^۴

«رمانی» (م = ۳۸۶ هـ ق). از بزرگان معتزله کتاب «النکت فی اعجاز القرآن» را تألیف کرد و برای بلاغت مراتب علیا و وسطی و دنیا قائل شد. به نظر «رمانی» بر حسب معانی مرتبه علیا بلاغت قرآن و مرتبه

(۱): الفهرست، ص ۱۹۴. بلاغت تطور وتاریخ، ص ۷۸. تاریخ الادب العربی، ج

ص ۱۵۲.

(۲): بلاغت تطور وتاریخ، ص ۹۶-۹۶.

(۳): بلاغت تطور وتاریخ، ص ۱۲۸.

(۴): بلاغت ارسطو، ص ۲۲۷. تاریخ الادب العربی، ج ۴ ص ۱۵۱.

وسطی و دنیا بلاغت نویسندگان و سخنوران بلیغ بود^۱.

«ابوهلال عسگری» (م = ۳۹۵ هـ ق) کتاب مشهور و مفصل «الصناعتین» را در باب صناعت کتابت و شعر نوشت. عسگری در تألیف این کتاب از آثار پیشینیان مدد گرفت. این آثار عبارت بود از: «طبقات الشعراء» ابن سلام «والبیان والتبیین» جاحظ و «المعانی الکبیر» ابن قتیبه و «البدیع» ابن المعتز و «نقدالشعر» قدامة بن جعفر و «الموازنه» آمدی و «الوساطة بین المتنبي و خصومه» از قاضی جرجانی^۲.

«قاضی ابوبکر باقلانی» (م = ۴۰۳ هـ ق) از اعلام متکلمین اشعری کتاب معروف «اعجاز القرآن» را نوشت و از معاصرین خود چون «واسطی» و «رمانی» و «خطابی» یاد کرده. و کتاب «نظم القرآن» جاحظ را مورد انتقاد قرار داد. بسیاری از ادبا «اعجاز القرآن» باقلانی را کتاب یگانه در دانش بلاغت دانسته‌اند. وی بحث‌های مفصل در باب وجوه اعجاز قرآن دارد و در زمینه اسالیب و طرق بیانی قرآن تحقیقاتی بدیع به عمل آورده و معتقد است که شناخت و دریافت حد بلاغت قرآن برای افراد ناآشنا به زبان عربی و عرب زبانان عادی آسان نیست. تحقیقات «باقلانی» در این مسائل از اهمیت بسیار برخوردار است^۳.

«شریف رضی» (م = ۴۰۶ هـ ق). بنا به نوشته مؤلف تأسیس - الشیعه وی در زمینه همه علوم قرآنی تألیف داشته است. از جمله آثار بلاغی شریف دو کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» و «المجازات النبویه» است که وجوه بلاغی قرآن از جمله مجاز، کنایه، استعاره را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است^۴.

(۱): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۰۳.

(۲): الصناعتین، مقدمه. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۴۰، ۱۴۱.

(۳): اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ص ۱۰۶. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۰۷-۱۱۰.

(۴): تأسیس الشیعه، ص ۳۳۸. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۳۹.

« قاضی عبدالجبار اسدآبادی » (م = ۴۱۵ هـ ق) از بزرگان معتزله و دارای مؤلفات زیاد از جمله «المعنی فی ابواب التوحید» است. وی در بخش شانزدهم این کتاب، اعجاز قرآن در زمینه بلاغت را بیان کرده است.^۱

«ابن رشیق قیروانی» (م = ۴۶۳ هـ ق) کتاب «العمدة فی صناعة الشعر ونقده» را در یکصد باب نوشت و به جمع آراء صنایع شعری و مطالب مربوط به بیان و بدیع در نوشته‌های مصنفین پیش از خود پرداخت. از جمله نظرات بلاغی «ابن رشیق» این است که: شعرا را سخنانی است معروف و نمونه‌هایی آشنا، شاعر را نسزد که از آن درگذرد و غیر آن را به کار برد. همانگونه که نویسندگان را الفاضلی است که آنرا مصطلحات کتابی نامند و از حدود آن تجاوز نکنند.^۲

«ابن سنان خفاجی حلبی» (م = ۴۶۶ هـ ق). کتاب «سرافصاحه» را در مسائل بیانی و بدیعی تألیف کرد و به بیان اوصاف فصاحت و بلاغت قرآن پرداخت.^۳

«عبدالقاهر جرجانی» (م = ۴۷۱ یا ۴۷۴ هـ ق). که در ادب، نحو، لغت، معانی، بیان دستی قوی داشت. اما شهرت عمده او در فنون بلاغت بود و با تألیف دو کتاب «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» دانش بلاغت را به مرحله کمال رسانید.^۴ تحقیقات ازنده «جرجانی» در واقع

(۱): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۱۴-۱۱۵.

(۲): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۴۶.

(۳): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۵۲-۱۵۷.

(۴): کتاب اسرار البلاغه توسط دکتر جلیل تجلیل به سبکی روان و به فارسی ترجمه شده است (انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۶۱ شماره ۱۸۲۳). و نیز برای اطلاع جامع‌تر از زندگی و آثار و آراء بلاغی عبدالقاهر رجوع شود به دو مقاله همین مترجم تحت عنوان «عبدالقاهر جرجانی» و «اسرار البلاغه» از همین مترجم مندرج در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۴۹ سال ۲۲ شماره ۹۵، ۹۶. دیگر «اقتباسات سعدالدین نقتازانی از عبدالقاهر جرجانی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم فروردین ۱۳۵۶.

اساس بلاغت عربی به شمار می آید. با اینکه «عبدالقاهر» بحث در مسائل بلاغی را برپایه اسالیب و روش های بلاغی قرآن استوار کرد، هدف عمده وانگیزه اصلی او نقد کتابت و شیوه های نویسندگی بود که به سبب انصراف نویسندگان و منشیان از معانی به الفاظ، کتابت عربی به فساد گرائیده بود. این رویداد، جرجانی را برآن داشت که در بیان ماهیت بلاغت و اعجاز قرآن به روشی بدیع دست بزند. و مدعی شود که بلاغت صرف نه بر لفظ متکی است و نه بر معنی استوار، بلکه مبتنی بر حسن نظم و ترتیب و اتساق معانی الفاظ است. به عقیده «جرجانی» بلاغت عبارت است از هماهنگی و ترتیب کلام متناسب با ذهن و ضمیر گوینده و نویسنده به گونه ای که صورت صحیح نحوی کلام هم تابع همان نظم و ترتیب معنوی باشد. در این که «عبدالقاهر» در تحقیقات بلاغی خویش متأثر از فرهنگ یونانی بوده جای تأمل است. به نظر «طه حسین» مصری وی با آراء و اقوال «ارسطو» از طریق مکتوبات «ابن سینا» آشنا بوده است اما با وجود این تأثر در کلیه آراء بلاغی تعمق کرده و از خود نیز مطالب تازه در افزوده است. زیرا با تناسبی که بین آراء و اقوال «عبدالقاهر» از یکسو و تحقیقات «ارسطو» در دو کتاب «فن شعر و فن خطابه» از سوی دیگر وجود دارد. این میزان تأثیر معارف یونانی در آثار «عبدالقاهر» چندان چشمگیر و قابل ملاحظه نیست!

پس از «عبدالقاهر» و دو اثر ارزنده وی و نیز کتاب معتبر «اساس البلاغه» زمخشری و «المثل السائر...» از ابن اثیر جز موارد معدود مطالب مهم و قابل ملاحظه بر مسائل و منابع بلاغی افزوده نشد و آثار بعدی هرچه بود بر تکرار و تحکیم آراء پیشینیان مقصور و محدود بود. چنانکه به تدریج خشکی و پیچیدگی در باب مسائل بلاغی فزونی یافت. این دور

(۴۹): نقد ادبی، ج ۱ ص ۱۶۹. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۱۶۰-۱۹۰-۲۷۱. مفتاح

السعاده، ج ۱ ص ۲۱۴. خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۵۱۲.

رکود که از نیمه دوم سده پنجم و پس از «عبدالقاهر جرجانی» آغاز شد تا اوائل سده هفتم همزمان با حمله مغول همچنان استمرار داشت تا اینکه این یورش ویرانگر درخت تناور دانش و فرهنگ را از بیخ و بن برکند و روحیه دانش پژوهی و معرفت جویی را تا روزگاری دراز از - خاطرها زدود. در این دوره آشوب و اضطراب و پس از آن، اندک دانشمندان و ادیبانی پدیدار شدند که به تاسی از اسلاف به تدوین آثاری در زمینه مسائل بلاغی پرداختند که اشاره اجمالی به مؤلفات ایشان در فهرست منابع مهم در بلاغت و پایان مقال ضروری می نماید.

«جارالله محمود زمخشری» (م = ۵۳۸ ه ق) از ادبا و مفسران معتزلی مذهب نیمه اول سده ششم هجری، صاحب تفسیر «الکشاف» و کتاب «المفصل» در نحو و غیره بود که کتاب معتبر «اساس البلاغه» را در باب مسائل و ارکان اصلی علم بلاغت تألیف کرد. «زمخشری» را عقیده بر این است که شناخت بلاغت و شیوه‌ها و اسالیب آن تنها از طریق توجه به ظاهر آیات قرآن میسر نمی شود بلکه باید به معانی نهفته و گنجینه درونی آن پی برد. «زمخشری» فنون بلاغت را از طریق معانی و بیان با آیات قرآن تطبیق می داد و آنچه را که او بر نظرات عبدالقاهر در فنون معانی افزود به بهوی ختم شد و بلاغیون پس از وی مطالب تازه‌ای بر آنچه او نوشت اضافه نکردند!

«فخرالدین رازی» (م = ۶۰۶ ه ق). صاحب تفسیر کلامی معروف به تألیف کتاب «نهاية الايجاز في دراية الاعجاز» بلاغت و اعجاز قرآن و مسائل مربوط به اجمال و اختصار را تجزیه و تحلیل کرد.^۲

«ابویعقوب یوسف سکاکی» (م = ۶۲۶ یا ۶۲۷ ه ق). کتاب «المفتاح» را در زمینه معانی و بیان نوشت و از فصاحت و بلاغت سخن

(۱): مفتاح السعاده، ج ۲ ص ۴۹۵. بلاغت تطور و تاریخ ص ۲۱۹-۲۲۲.

(۲): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۲۷۴. مفتاح السعاده ج ۲ ص ۴۵۶.

گفت. کتاب مفتاح مشتمل بر سه بخش اساسی علم صرف در اشتقاق صغیر، اشتقاق کبیر و اشتقاق اکبر بخش دوم در علم نحو و بخش سوم در علم معانی و بیان بود که به فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنوی و بدیعی نیز پرداخته بود^۱.

«ضیاءالدین ابن الاثیر» (م = ۶۳۷ هـ ق) برادر عزالدین مؤلف اثر تاریخی معروف به «کامل التواریخ» و معاصر سکاکی بود. «ضیاءالدین» به تدوین کتابی جامع به نام «المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر» دست زد و با توجه کاملی که به انشاء داشت عمده مطالب را به بلاغت اختصاص داد. «ضیاءالدین» در علم بیان و صنایع بدیعی تحقیقاتی عالمانه کرد که از آثار مهم نقد در زبان عربی به شمار می رود. وی معتقد بود که برای وصول به مدارج بلاغت که مراحل نهائی علم بیان است آلات و ابزاری لازم است که بدون آن ها کاری از پیش ساخته نیست و از آن جمله است: علم صرف و نحو و شناخت منابع تاریخی و ایام و امثال عرب و آگاهی از آیات قرآن و احادیث و اشعار. زیرا سرمایه بلاغت مأخوذ از این علوم خاصه قرآن و حدیث و شعر است. «ابن الاثیر» کار تحقیق در مسائل بلاغی را به درجه ای رسانید که پس از عبدالقاهر وی را از طراحان و بنیانگذاران این علم می دانند^۲.

«زملکانی دمشقی» (م = ۶۵۱ هـ ق). مؤلف کتاب «التبیان فی علم البیان» بود که به عبدالقاهر جرجانی و آثار بلاغی او توجه خاص داشت و معتقد بود که کتاب «دلایل الاعجاز» وی در بین همه آثار که در علم بیان نوشته شده بی مانند است. «زملکانی» کتاب خود را در سه بخش سوابق و مقاصد و لواحق نوشت. بخش سوابق را در فضل علم بیان

(۱): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۲۸۶-۲۸۷. مفتاح السعاده، ۲ ص ۴۵۸.

(۲): الفهرست، ص ۲۲۱-۲۲۲. نقد ادبی، ج ۱ ص ۱۶۶-۱۷۱. بلاغت تطورو

تاریخ، ص ۳۱۴ - ۳۲۴.

به شیوه صرفی و نحوی، بخش مقاصد را در باب حقیقت و مجاز و کنایه و استعاره و تمثیل و فصل و وصل و فصاحت و بخش لواحق را در زمینه برخی از مسائل بدیعی نوشت. بعدها «شیخ ابوالمطرب احمد مخزومی» کتابی در نقد کتاب زملکانی به نام «التنبیهات علی ما فی التبیان من - التمییهات» نوشت.^۱

« بدرالدین طائی اندلسی » (م = ۶۸۴ هـ ق) . کتاب «المصباح فی علوم المعانی والبیان والبدیع» را تألیف کرد و به تجزیه و تحلیل فنون بلاغت پرداخت. «بدرالدین» بخش سوم از کتاب «مفتاح» سکاکی رادر کتاب خود خلاصه کرد و چون سکاکی عقید داشت که معانی و بیان مرجع بلاغت، و محسنات بدیعی مرجع فصاحت است. وی علم بدیع را که از توابع معانی و بیان بود به صورت علمی مستقل قرار داد^۲. پس از «بدرالدین» شخصی به نام «محمد بن عمرو التنوخی» به کلی از روش سکاکی و زمخشری و عبدالقاهر فاصله گرفت و عنوان بیان را بر مباحث بلاغی اطلاق کرد و در آغاز به مباحث منطقی و نحوی و صرفی پرداخت. مجموعه آراء تنوخی به اجازه وی در سال ۶۹۲ هـ ق در کتابی به نام «الاقصی التریب فی علم البیان» نوشته شد. این کتاب در قاهره به چاپ رسیده است.^۳

خطیب قزوینی « (م = ۷۳۹ هـ ق) . کتاب «تلخیص» را به صورت خلاصه ای از بخش سوم کتاب مفتاح سکاکی نوشت. این خلاصه چنان دقیق و واضح نوشته شد که سبب شهرت خطیب در زمان حیات و پس از مرگ او شد. و تلخیص بدرالدین طائی و تلخیص ابن مالک را تحت - الشعاع قرار داد^۴.

(۱): کشف الظنون، ج ۱ ص ۳۴۱. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۱۴-۳۱۵.

(۲) و (۳): بلاغت تطور و تاریخ، ۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷.

(۴): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۵، ۳۶.

« یحیی بن حمزه علوی یمنی » (م = ۷۴۹ هـ ق) معاصر تنوخی و صاحب آثار متنوع در نحو و فقه و اصول بود و کتابی به نام «الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز» در سه جزء نوشت . به عقیده یمنی نوشته های مؤلفین بلاغی یا اطناب ممل یا ایجازمخل است . وی همچنان یاد آور شده است که از آثار بلاغی به غیر از چهارمآخذ المثل السائر از ابن اثیر و التبیان فی علم البیان ابن سلکانی و کتاب نهایت الایجاز فی درایة الاعجاز از فخر رازی و کتاب المصباح فی المعانی و البدیع از بدرالدین بن مالک به منابع دیگر دست نیافته و پس از آن ضمن اشاره به عبدالقاهر و دو کتاب وی «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغة» اعتراف کرده که بر این آثار دست نیافته بود و به مطالب پراکنده ای از آن در تعلیقات دانشمندان برخورد کرده است . «یمنی» بارها با سکاکی به مناقشه پرداخته و از محتوی کتابش چنان می نماید که از شیوه ابن الاثیر و فخر رازی و حتی سکاکی متأثر است ^۱ .

« علامه شرف الدین حسین بن محمد طیبی » (م = ۷۴۳) کتاب مختصر و مشهور «التبیان فی المعانی والبیان» را نوشت که شاگردش علی بن عیسی آن را به نام «حدائق البیان» شرح کرد ^۲ .

« ابن قییم جوزیه » (م = ۷۵۱ هـ ق) . از اعلام زمان خود در فقه و حدیث و آگاه به مذاهب و نحل بود و آثاری زیاد از خود به جای گذاشت که یکی از آنها کتاب «الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علوم البیان» بود . وی علم بیان را وسیله ای برای شناخت اعجاز قرآن دانسته و گفتار خویش را از بحث در زمینه فصاحت و بلاغت آغاز کرده است ^۳ .

(۱): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۲۰-۳۲۱ . مفتاح السعادة، ج ۱ ص ۱۸۸-۱۹۰

(۲): کشف الظنون، ج ۱ ص ۳۴۱ .

(۳) بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۱۹-۳۲۰ .

« سعدالدین تفتازانی » (م = ۷۹۱ هـ ق). کتاب «تلخیص» خطیب قزوینی از مفتاح سکاکی را به دوگونه مطول و مختصر شرح کرد که به همین نام معروف شد. «سعدالدین» در منطق، فلسفه، کلام، فقه، اصول تفسیر، نحو، لغت استاد بود با اینهمه در کتاب مطول از دو کتاب عبد - القاهر مددگرفت و اشاراتی نیز به ابن اثیر کرده و از برخی لغویون مانند مبرد و زجاجی و جوهری مؤلف صحاح و مرزوقی شارح حماسه ابوتمام به تکرار نام برده است^۱.

« شهابالدین قلقشندی » (م = ۸۲۱ هـ ق) نوع پنجم از کتاب مفصل و معروف «صبح الاعشی» در صناعت انشاء را به شناخت علوم معانی و بدیع و بیان اختصاص داد و یادآور شد که نویسنده نیازمند به دانستن فنون فصاحت و بلاغت است. وی به بیان برخی از آراء ابو هلال عسگری در وجوه فصاحت و بلاغت پرداخته و به توجه دقیق بهاءالدین سبکی در شرح تلخیص المفتاح به مسائل بلاغی اشاره کرده و به نقل از وی نوشته است که: مصریان را به این دانش ها نیازی نیست چون خدای بزرگ آنان را با ذوق سلیم سرشته و با درک مستقیم و اذهانی که نازکتر از نسیم و لطیف تر از آب حیات است، پرورده است. از اینرو به فراگیری علم بیان همت نگماشتند. بر عکس مردم بلاد شرق (ایران و ماوراءالنهر) در این دانش ها دستی قوی دارند و با کوشش تمام به آبخور این علوم وارد شدند و سیراب بازگشتند... از دیواره های رفیع برگذشتند و در طلب آن به ابر آسمان رسیدند.

«قلقشندی» مقصد دوم کتاب خود را به نحوه بهره گیری نویسنده از علوم بلاغی اختصاص داده و نوشته است که کاتب چون در فن نویسندگی استاد شد و روش های آن را شناخت کلامش سحر حلال شود و در الفاظ و معانی کتابت آنچه نیازمند به فصاحت و بلاغت است وارد

(۱): بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۵۵.

کند و چنانچه این دانش‌ها را نادیده انگارد یا در آن ناتوان شود به اندازه کاستی در این دانش‌ها در صناعت کتابت کوتاه آید، لذا همانگونه که بالذات نیازمند این دانش‌ها است بالعرض نیز ناگزیر از شناخت شیوه بلیغانی است که در بلاغت ضرب‌المثل شده‌اند. «قلقشندی» در پایان این بحث از آراء مصنفین این علوم نظیر رمانی و جرجانی نام برده و «تلخیص المعانی» قاضی جلال‌الدین قزوینی را به‌عنوان اثری که در این زمینه بیش از دیگر آثار مورد توجه بوده معرفی کرده است.^۱

«جلال‌الدین سیوطی» (م = ۹۱۱ هـ ق). از دانشمندان بزرگ و مشهور در نحو، ادب، لغت تاریخ، تفسیر و علوم قرآنی بود که در کتاب لغوی «المزهر» به‌موارد فصاحت و بلاغت پرداخته و چنانکه پیش از این اشاره شد پیامبر اکرم (ص) را افصح الناس علی الاطلاق دانسته و مدار فصاحت و فرق بین وجوه حقیقت و مجاز را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.^۲

و سرانجام «عصام‌الدین اسفراینی» (متولد حدود نیمه سده دهم هجری کتاب «الاطول» را در شرح «مفتاح العلوم» سکاکی نوشت که با توجه به‌عنوان و محتوای کتاب از «مطول» تفتازانی مفصل‌تر است. «اسفراینی» در این شرح به‌سعدالدین تفتازانی و حاشیه «میر سید شریف جرجانی» (م = ۸۱۶ هـ ق) بر حاشیه مطول و نیز شرح مفتاح او اشاراتی دارد.^۳

در پایان یادآور می‌شویم که پس از فخر رازی و سکاکی در تمامی آثار بلاغی جز شرح و تفسیر و تحشیه و تلخیص بر آثار اسلاف مطلب تازه‌ای به چشم نمی‌خورد.

(۱): صبح الاعشی، ج ۱ ص ۱۸۰ تا ۱۸۴ و ۱۸۵-۱۸۶.

(۲): المزهر، ج ۱ ۱۸۴-۱۸۶-۲۰۹-۳۶۲.

(۳): مفتاح السعاده، ج ۱ ص ۲۰۸. بلاغت تطور و تاریخ، ص ۳۵۶-۳۵۷.

«ارجاعات»

- ۱- اسرار البلاغه تألیف عبدالقاهر جرجانی، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، ش ۱۸۲۲ س ۱۳۶۱ ش.
- ۲- اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)، تألیف مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، تهران، انتشارات عطائی، چاپ دوم ۱۳۳۹
- ۳- بلاغت ارسطو بین العرب والیونان، تألیف دکتر ابراهیم سلامه مصر (تاریخ چاپ ندارد).
- ۴- البلاغة تطور و تاریخ، دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م.
- ۵- البیان فی تفسیر القرآن، جزء اول، تألیف آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، به اهتمام مرتضی حکمی، نجف، ۱۳۷۷ هـ ۱۹۷۵ م.
- ۶- تاریخ الادب العربی، تألیف دکتر شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف ۱۹۷۳ م.
- ۷- تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، تألیف سید حسن صدر، عراق، ۱۳۷۰ هـ ۱۹۵۱ م.
- ۸- جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، تألیف سید احمد هاشمی، مصر، ۱۳۷۹ هـ ۱۹۶۰ م.
- ۹- خدمات متقابل ایران و اسلام، تألیف مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷ هـ.
- ۱۰- دائرة المعارف الاسلامیه، تهران، افست، انتشارات جهان، ۱۹۶۶ م.
- ۱۱- صبح الاعشی، تألیف شهاب الدین قلقشندی، قاهره، امیری، ۱۳۳۱ هـ ۱۹۱۳ م.
- ۱۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی، تألیف جلال الدین همائی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۴ م.

- ۱۳- الفهرست، تألیف ابن الندیم، قاهره، مطبعة الاستقامة (تاریخ چاپ ندارد).
- ۱۴- کتاب الصناعتین، الكتابة والشعر، تألیف ابو هلال عسگری، تحقیق: بجاوی، ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالکتب، ۱۹۷۱ م.
- ۱۵- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، تألیف حاجی خلیفه چلبی، افست، بغداد، مکتبة المنشی
- ۱۶- المزهر فی علوم اللغة و انواعها، تألیف، جلال الدین سیوطی شرح و تصحیح و تحشیه، محمد احمد جادالمولی والبجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیاء الکتب العربیة (تاریخ چاپ ندارد).
- ۱۷- مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، تألیف طاش کبری زاده، تحقیق کامل کبری و ابوالنور، قاهره، ۱۹۶۸ م.
- ۱۸- مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، دفتر دوم. تابستان ۱۳۴۹.
- ۱۹- مقاله، عبدالحمید کاتب و... نوشتنه «نورالله کسائی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ش ۱ و ۲ و ۳ و ۴ سال ۲۵ تحت عنوان (به یاد خوزستان)، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- ۲۰- مقدمه الشعر والشعراء ابن قتیبه در آئین نقد ادبی، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۱- نقد ادبی، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۴ ش.
- ۲۲- هنجارگفتار در فن معانی و بیان، سید نصرالله تقوی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷ ش